

برگی از تاریخ تدوین دستور زبان فارسی

از میرزا صالح شیرازی تا میرزا عبدالعظیم

قریب گرکانی

اثر: دکتر طهمورث ساجدی

استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران

(از ص ۵۷۵ تا ۵۹۰)

چکیده:

تدوین دستور زبان فارسی تاریخی اروپایی ایرانی دارد. از اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم چندین دستور زبان فارسی به زبانهای اروپایی منتشر شد. این دستورها توسط خاورشناسان و گاهی هم با همکاری ایرانیان داخل و خارج از کشور تنظیم می‌شد. انتشار آنها پاسخی به نیاز روزافزون مطالعات ایرانی بود که در مراکز مهم خاورشناسی اروپا انجام می‌گرفت. الکساندر شودزکو در پاریس، میرزا حبیب اصفهانی در قسطنطنیه، آلبر دو بیبرستین کازیمیرسکی در پاریس و بخصوص میرزا عبدالعظیم قریب گرکانی در تهران کوشش‌های ارزنده‌ای را بمنظور تدوین یک دستور زبان فارسی جامع ارائه نمودند، بویژه دانشمند اخیر که تدوین دستور زبان فارسی را در ایران با تدریس زبان و ادبیات فارسی قرین نمود. در این بخش دوم مقاله به بررسی و تشریح روند تاریخی دستور زبان فارسی در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: نیمه دوم قرن نوزدهم، دستور زبان فارسی، دستورهای ایران‌شناسان، دستور قریب.

مقدمه:

آنچه که در نیمه اول قرن نوزدهم در باب تدوین دستور زبان فارسی انجام گرفت، نشانه اهمیت روزافزون آن در مراکز خاورشناسی اروپا بود، بخصوص دستور زبان فارسی الکساندر شودزکو که مهمترین رویداد در نوع خودش بود، مضاف بر این که وی لحظه‌ای از فعالیت باز نماند، آنها در حالیکه رویداد مهمتری نیز در همین ایام در قسطنطنیه روی داد.

بررسی تاریخی و ادبی دستور زبان فارسی:

چاپ دوم «دستور زبان فارسی، ۱۸۸۳» شودزکو، علاقه وی را به مهمترین و بهترین کارش در رابطه با فرهنگ و ادب فارسی نشان می‌دهد، ضمن این که عنوان جدید آن تأملاتی را نیز در بر دارد. در مقدمه دستور خود به ارائه نقل قولی از مقدمه دستور میرزا ابراهیم پرداخته و چنین می‌نویسد: (Gram. Pers., 2^e éd., P. VII):

I seek to teache the persian of Persians not the persian only of books.

سپس بار دیگر تأکید می‌کند که بایستی «قوانینی برای تلفظ درست فارسی» وضع نمود و این دفعه جان کلام سعدی را به شهادت گرفته و می‌گوید (Ibid., P.):

ما نصیحت بجای خود کردیم روزگاری در این بسر بردیم
 گر نیاید بگوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس

با ذکر این شعر مصلح‌الدین آخرین کلام او این بود که بگوید وظیفه‌اش را ادا کرده، هر چند که احساس می‌کند که زدودن یک عادت قدیمی کار دشواری است. بعنوان فردی که مقیم ایران بوده و از نزدیک با سنن و فولکلور آن تماس و آشنایی داشته و بالنتیجه توانایی آن را داشته که تلفظ درست زبان فارسی را تشخیص بدهد، وظیفه‌اش ایجاب می‌کرده که بطور اکید بگوید که زبان فارسی رایج در هندوستان برای ایرانیان مفهوم درستی ندارد، صرفاً بخاطر این که از نظر دستوری و آوایی

تحریف شده است. مکتب ادبای فقه اللغة هندی - بریتانیایی و صاحب دستورهای شناخته شده، زبان فارسی رایج در هندوستان را بخوبی درک کرده و شاهکارهای آن را ترجمه می‌کردند، لکن آنها به لهجه‌ای ایرانی تکلم کرده و می‌نوشتند که فقط در شبه قاره هند رایج بود. او با تأکید تمام می‌گوید: «این زبان، زبان ایرانیان ایران نیست. لهجه‌ای بود که توسط مغول‌ها به هند برده شده و بعدها بعنوان زبان ادبیات و محاکم حقوقی پذیرفته شد و تاکنون هم مسلمانان این کشور و نیز طبقه مرفه و تحصیل کرده هندوستان آن را بکار می‌گیرند» (Ibid., P.208 et 281).

سرانجام این که شود زکو اعتقاد راسخ داشت که زبان فارسی دوباره اهمیت زیادی در آسیای مرکزی پیدا خواهد کرد و سوای این که زبان فرهنگی و علمی خواهد شد، بلکه زبان تجاری این بخش از آسیا نیز خواهد شد. بنابراین لازم خواهد بود که توجه خاصی به آن مبذول گردد و برنامه‌هایی که طبق آن دروس زبانهای عربی و ترکی تدریس می‌شوند برای دروس زبان فارسی، که مقوله‌ای مستقل و مهم است، بکار گرفته نشود و روشی را که در تدریس زبانهای آلمانی و انگلیسی برگزیده‌اند، برای زبان فارسی هم معمول دارند. موضوع این که روش که تدریس زبان فارسی می‌بایستی عوض می‌شد و روشی که مناسب تحول و تطور آن بوده انتخاب می‌شد، باعث شده بود که دستور او تقریباً از طرف تمامی خاورشناسان صاحب کرسی زبان فارسی به سردی استقبال شود و او در عقایدش تنها بماند.

تا این تاریخ دستورهای فارسی، که به زبانهای اروپایی، ترکی و فارسی رایج در هندوستان تدوین شده بودند، همگی عنوان «نحو» (اشتباهاً نحوی هم می‌نوشتند)، «صرف و نحو»: «قانون»، «قواعد» زبان فارسی و یا حتی «تعلیم طوطی زبان فارسی» را داشتند. لکن در سال ۱۸۷۲ دستوری فارسی با عنوان «کتاب دستور سخن» که در آن برای اولین بار واژه «دستور» بجای «نحو» استفاده شده بود، در قسطنطنیه منتشر می‌شود که دوباره توجه ایران شناسان و ترک‌شناسان پاریس را به نام مؤلف آن

جلب می‌کند، چونکه وی چند سال قبل از آن «میزانتروپ» اثر مولیر را با عنوان «گزارش مردم گریز» ترجمه کرده بود و خیلی زود هم مورد توجه و تحسین همین خاورشناسان قرار گرفته بود. نام او میرزا حبیب اصفهانی بود و متخلص به «دستان». خاورشناسان نامی اطریش زوزف دو هامر (*J. de Hammer*) تقریباً همه ساله به معرفی «کتابشناسی عثمانی» در ژورنال آزیاتیک می‌پرداخت. پس از مرگ وی این کار توسط آلفونس بلن (*A. Belin*)، مترجم آثار امیر علیشیر نوایی به زبان فرانسه و از دوستان امیرکبیر بهنگام وظایف کنسولی خودش در ارزنة الروم، در همان نشریه انجام می‌گرفت. لکن در اوایل نیمه دوم سال ۱۸۶۹ و قبل از این که بلن به ارائه «کتابشناسی عثمانی» خود بپردازد، باریه دو مینار (*Barbier de Meynard*) به ارائه شرح کوتاهی در خصوص ترجمه فارسی «میزانتروپ» (میرزا حبیب، گزارش مردم گریز (ترجمه فارسی میزانتروپ)، قسطنطنیه، ۱۸۶۹، قطع وزیری) می‌پردازد که کمی پیش از آن در قسطنطنیه منتشر شده بود و بدینسان او معرف میرزا حبیب در فرانسه می‌شود.

ظاهراً شرح باریه دو مینار در یک نشست ماهیانه انجمن آسیایی و آنهم بصورت شفاهی به اطلاع رسانده شده بود، چونکه ژورنال آزیاتیک فقط می‌نویسد: «آقای باریه دو مینار شرحی را از ترجمه فارسی میزانتروپ، که توسط میرزا حبیب، استاد زبان فارسی در مکتب غلظه‌سرای، انجام گرفته ارائه می‌کند. این ترجمه، که بخاطر صداقت و درستی‌اش و نیز با سهولتی که ظرافت‌ها و لطافت‌های زبان ما در آن به زبان فارسی برگردانده شده‌اند بی‌نظیر است، بایستی با قطعات دیگری از همان مترجم همراه شوند. اقدام مشابهی نیز، که نام مؤلفش احمد و فیق (در متن فرانسه فیق *Yéfik*)، که اشتباهی جایی است آمده و ما آن را به فیق برگرانده‌ایم (رک جمشید ملک‌پور، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، توس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۴، ۳۲۵ و ۳۶۳. از طرف دیگر اخیراً بحث مبسوطی در باب ترجمه میزانتروپ منتشر شده که مؤلف آن احتمال می‌دهد که میرزا حبیب در ترجمه خود از ترجمه احمد و فیق استفاده کرده باشد، اما همانطور که دیدیم لحن گفتار باریه دو مینار چنین احتمالی را رد می‌کند. بعلاوه، در آن بحث ژرژ دندان، که عنوان یکی از نمایشنامه‌های مولیر است، بعنوان مؤلفی که آثارش توسط احمد و فیق

ترجمه شده آمده است (رک: مترجم، مشهد، سال ۱۳۷۷، شماره ۲۸، ص ۳۸). افندی، با علاقه‌مندی تمام توسط خاورشناسان توصیه می‌شود، در قسطنطنیه اعلام شده است» (Jour. Asiat., 1869, t.14, P.471).

سرانجام در سال ۱۸۷۱ بلن در «کتابشناسی عثمانی» خود ترجمه او را بشکل زیر معرفی می‌کند: «ترجمه میزانتروپ مولیر به نظم فارسی توسط میرزا حبیب، استاد مکتب سلطانی غلظه‌سرای، ۱۸۶۹، قطع وزیری، ۱۲۴ ص، چاپخانه تصویر افکار» (Jour. Asiat., 1871, t.18, P.132).

سه سال بعد مترجم «میزانتروپ» بدیع‌ترین کارش را در رابطه با زبان فارسی انجام می‌دهد و «کتاب دستور سخن، یا بهترین دانستن قواعد عربی-فارسی، توسط میرزا حبیب اصفهانی، استاد زبانهای عربی و فارسی در مکتب سلطانی عثمانیه در غلظه‌سرای. قسطنطنیه، ۱۲۸۹ (۱۸۷۲)، ۱۷۸ ص.» را منتشر می‌کند. بلن، که خود ترک‌شناس بود، مقاله کوتاه زیر را به آن اختصاص می‌دهد: «مؤلف، که قبلاً توسط خوانندگان ژورنال آزیاتیک با ترجمه فارسی میزانتروپ شناخته شده، بخود زحمت خلاصه کردن و جمع‌آوری اصول و قواعد زبان‌های فارسی و عربی را در این کار جدید داده است؛ در یک کلمه بایستی گفت که او مثل آقای ردهاوس (Redhouse)، که قبلاً چنین کاری را برای زبان ترکی عثمانی انجام داده بود، او نیز به انتشار دستوری فارسی نموده که در آن، هم تا اندازه‌ای که شناخت عبارات عربی مورد استعمال در زبان فارسی لازم بوده و هم اصول مختصر زبان عربی، یافت می‌شود. آقای حبیب کاملاً به هدف خود رسیده است؛ در سبکی که در عین حال روشن و موجز ظریف است، مؤلف بطور مرتب در هر بخش از گفتار به شرح قواعد دستور فارسی با مطابقت عربی آنها می‌پردازد و به پشتوانه هر تعریف مثال‌های متعددی را که از بهترین مؤلفین اخذ نموده ارائه می‌کند.

این اثر به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول کاملاً دستوری است و بخش دوم، که بطور اخص به اصول نگارش اختصاص یافته، به ارائه تعداد متناهی، با

توضیحات، از اصطلاحاتی که در زبان محاوره و یا در مکتوبات مورد استعمال است، می‌پردازد.

تأسف در این است که مؤلف فکر نکرده که بایستی بسط بیشتری به بخش دستوری داده باشد، اما سوای آن چیزی دیگری نمی‌ماند مگر باو، که تعلیمات زبان ملی خودش را برخوردار از کتابی نموده که فایده و ارزش آن به درستی ارزیابی خواهد شد، تبریک گفته شود» (*Destouri-Soukhan, Voir Bibliog.*).

بلن تأثیر روش کار ترک‌شناسی انگلیسی جیمز ردهاوس، کارمند دفتر مترجمین دیوان قسطنطنیه را، که در سال ۱۸۴۶ «دستور مستدل زبان عثمانی» خودش را در پاریس منتشر کرد یادآور می‌شود و مول (*Vingt-sept ans, etc., t.1, P.227*) ضمن معرفی او می‌گوید که دستوری وی صرفاً بخاطر تئوری افعالش از دیگر دستورهای ترکی متمایز است و بعلاوه مؤلف آن، برای کسانی که علاقه‌مند به فراگیری زبان ترکی عثمانی هستند، در پایان اثرش قطعه‌ای از یک نوشته ترکی را با تحلیل مفصل دستوری ارائه نموده است.

روش تدوین دستور زبان و یا فرهنگ‌های دوزبانه و یا حتی چند زبانه در این ایام اغلب متأثر از روش ابداعی عالم صرف و نحو آلمانی، هاینریش گوتفرد اولندورف (*H.G.Ollendorff*) بود که در تسهیل و بسط دستور بیشتر از طریق نمونه‌های تمرینی تأکید می‌ورزید تا به ارائه قواعد دستوری و در زمینه فرهنگ بیشتر به ارائه عبارات و اصطلاحات در متن محاورات می‌پرداخت تا به ارائه معانی متفاوت یک واژه. به گفته مول (*Ibid., P.307*) میرزا کاظم بیگ دستور ترکی خود را از روی دستور ترکی آمده ژوبر نوشته بود. لکن بعداً گفته شد که مؤلف آن در نوشتن دستورش «متأثر از روش عالی اولندورف بوده است» (*Jour. Asiat., 1869, t.13, P.68, art.de*) (Ch.Ritter).

در سال ۱۸۸۰ باربیه دو منار مدعی شده بود که علل ضعف فرهنگ «محاورات فرانسه-فارسی»، که ژان باتیست نیکلا (*J.B.Nicolas*) آن را در سال ۱۸۵۷ تألیف

کرده و چاپ دیگری نیز از آن در سال ۱۸۶۹ ارائه نموده بود، این بوده که چون وی «فریفته موفقیت روش اولندورف و دیگر طرق تجربی شده که از بیست سال پیش به این طرف شدیداً باب روز شده بود، با عجله تمام اثری را که غیر منسجم، مبهم و آکنده از گفته‌های تکراری و کودکانه بود تدوین نموده بود» (Art de Guyard, Voir). (Bibliog.)

دستور میرزا حبیب مورد استقبال دوستان ادبیات فارسی و یا آنطور که خودش می‌گفت، «پارسیزبانان» در استانبول قرارگرفت، بطوری که او کتاب (Jour.Asiat., 1889, t.13, P.485.) «مارست فارسیه، استانبول؟ ۱۸۸۸» و سپس «دبستان فارسی، همانجا، ۱۸۹۰» را نیز، که تلخیصی از «کتاب دستور سخن» بود، به اهتمام (آرین پور، از صبا تا نیما، ج ۳، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۴۰۱) حسنعلی خان امیر نظام گروسی منتشر می‌کند. به علاوه، نکته جالب توجه این است که او مؤلف «فهرست کتابهای موجود در کتابخانه اندرون مسجد ایا صوفیه در قسطنطنیه، توسط میرزا حبیب، عضو شورای ممیزی در وزارت معارف عثمانی. قسطنطنیه، ۱۸۸۷» (Jour.Asiat., 1889, t.14, P.238) می‌باشد و بعلاوه کتاب «خط و خطاطان، ۱۸۸۷» او، که توسط کلمان هوار (Cl.Huart) ترجمه و در «خطاطان و مینیاتورست‌های شرقی اسلامی، ۱۹۰۸» خود وی منتشر شده بود، شدیداً از طرف ادگار بلوشه (E.Blochot) (Rev. Crit., 1930, t.97, P.17)، شاگرد برجسته جیمز دار مستتر (J.Darmesteter)، مورد انتقاد قرار گرفته بود.

هانری فرتِه (H.Ferté)، که او نیز شاگرد دار مستتر بود و در استانبول به امور کنسولی سفارت (فرته در سال ۱۸۹۴ به مقام کنسول فرانسه در تهران و سپس در سال بعد به مقام رئیس دفتر این سفارت منسوب می‌شود) فرانسه می‌پرداخت، با میرزا حبیب آشنایی پیدا می‌کند و با هم به مراوده علمی می‌پردازند و چند اثر کلاسیک ادبیات فارسی را نیز با هم منتشر می‌کنند. پس از انتشار آثار شیخ ابواسحاق (بسحق) شیرازی، معروف به «بسحاق اطعمه» توسط میرزا حبیب در قسطنطنیه و معرفی و ترجمه بخش‌هایی از

آنها توسط فیرته (Jour. Asiat., 1886, t.2, P.166-82) و هوار (Rev. Crit., 1886, t.2, P.311-15)، که به اشتهاار بیشتر میرزا حبیب در فرانسه منجر می شود، دار مستتر نیز، در مقام دبیر گزارش های سالیانه انجمن آسیایی، به معرفی میرزا، ناشر دو دیوان مذکور، می پردازد: «هجو درجه اعتلای افتخار است. کلاسیک های بزرگ ایران اسکارون (Scarron) خود را در حلاج بسحق شیرازی (متوفی در سال ۱۴۱۶ م) شاعر مقرب اسکندر بن عمر تیموری یافته اند. او دو دیوان نگاشته است، «دیوان اطعمه» و «دیوان البسه» که در آنها به نوبت به شعرای تغزلی بزرگ، مولانا رومی، انوری، فریدالدین عطار، سعدی و حافظ حمله می کند... این دو دیوان در قسطنطنیه توسط میرزا حبیب، مترجم «میزانتروپ»، منتشر شده است که یکی از با کمال ترین و دقیق ترین خبرگان ادبیات فارسی است» (Jour. Asiat., 1888, t.12, P.88).

در باره علل جلای وطن میرزا حبیب به قسطنطنیه در سال ۱۸۶۷ اغلب مطالب گوناگونی را که دال بر آزادی خواهی است عنوان می کنند. البته این امر مقرون به حقیقت خواهد بود چنانچه اگر به حوادث قبل از ۱۸۶۱، که انجمن فراماسونری در تهران در منزل آجودان مخصوص ناصرالدین شاه، جلال الدین میرزا (بامداد، ج ۱، ص ۲۵۴) از مدتی پیش دایر بود و در همین سال به حکم ناصرالدین شاه تعطیل شد، نیز توجه شود. جلال الدین میرزا در انجمن با میرزا یعقوب خان ارمنی و پسرش ملکم خان و جمعی دیگر به صحبت از اصلاحات و انتقاد از اعمال بی رویه دولت می پرداختند. خود او، که افکاری ایرانی مآب داشت و شهرتش را در فرانسه و آلمان مدیون اثر پر سرو صدای خود، «نامه خسروان» که به فارسی سره نوشته بود و مترجم معروف نمایشنامه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا جعفر قراجه داغی (اینجا می گوید ارسبارانی، همان، نت (۱) و ج ۳، ص ۵۵) هم منشی او بود، درست به یکی از آن ایرانی هایی شباهت داشت که کنت دو گوینو (Gobineau, Voir Bibliog.) که مثل او در محله «عودلاجان» سکونت داشت، دقیقاً در همین ایام در تهران با او به صحبت نشسته بود. نام او حسین قلی آقا بود و تحصیلات نظامی اش را در سن سیر به اتمام

رسانده بود.

بنابراین اگر به زبان حال آنوقت - جریان فکری - گفته شود که میرزا حبیب هم جزو همین دهریون (بامداد، ج ۱، ص ۲۵۴؛ براون، *از سعدی تا جامی*، ص ۶۱۱) و افراد بی دین و بی پروا از آیین (آن ژنه لوساز، سرگذشت ژیل بلاس، میرزا صالح، ۱۳۷۷، مقدمه) بود، سختی بگراف گفته نشده است، چون که دارمستتر که با آثار جلال الدین میرزا و میرزا حبیب و هم با آثار فتحعلی آخوندزاده و نیز مترجم او، میرزا جعفر، آشنایی داشت، در مورد دو فرد اخیر می‌گفت: «بک ترک در خدمت روسیه، کاپیتان فتحعلی، که اسکریب (*Scribe*) را در ذهن زنده می‌کند، در خود احساس شاعری می‌کند و به زبان ترکی آذربایجانی چهارکمدی با مضمون اخلاق و آداب و رسوم می‌نویسد که میرزا جعفر نامی، که بخاطر چندان پای بند نبودن به راست کیشی از ایران به تفلیس پناهنده شده بود، آنها را به فارسی ترجمه می‌کند» (*Jour.Asiat.*, 1885, t. 6, P.56).

در جای دیگر و در رابطه با دستور زبان فارسی، دارمستتر موقع را غنیمت شمرده و درباره فارسی سره و موجد آن می‌گوید: «می‌دانیم که همین تازگی‌ها مکتبی بوجود آمده که در صدد است زبان فارسی را از عناصر عربی آن بزدايد و زبان را به جریان تاریخی آن برگرداند... می‌توان عناصر خارجی را که از طریق مُد وارد شده‌اند حذف کرد و وانگهی اغلب اوقات این عناصر، که بخوبی استقبال نمی‌شوند و راحتی حضور هم ندارند، بخودی خود از بین رفته و فراموش می‌شوند؛ لکن نمی‌توان کلماتی را که با عقاید و اعمال بیگانگان وارد شده‌اند حذف کرد، زیرا که یکی موجب چیرگی بر دیگری می‌شود. چند سال پیش یکی از پسران بیشمار [پسر پنجاه و هشتم] فتحعلی شاه سعی کرده بود تاریخ ایران را به سبک فردوسی بنویسد: خیلی ساده گفته شود، این تاریخ قابل خواندن نیست» (*Rev. Crit.*, 1885, t. 19, P.261).

گفتیم که شیوه عمل پرایس - صالح در تدوین دستور زبان فارسی و محاورات فارسی بعدها با کمال موفقیت مورد استفاده قرار گرفت و اکنون برای پی‌گیری این

امر دنباله همین مقاله تحلیلی دارمستتر را درباره «مجاورات فرانسه-فارسی به همراه مختصری از دستور زبان فارسی و واژه نامه فرانسه-فارسی، تألیف آلبر دو بیبرستین کازیمیرسکی (Albert de Biberstein - Kaziminski)، پاریس، ۱۸۸۳» که در سال ۱۸۸۵ منتشر شده بود، مدنظر قرار می دهیم.

دارمستتر می گفت آثاری که بمنظور مطالعه عملی زبان فارسی نوین اختصاص یافته، ظرف ده سال گذشته چندین برابر شده اند، لکن هیچکدام از آنها چه از نظر وسعت و چه از نظر غنایی قابل قیاس با اثر کازیمیرسکی نیستند و وی با این اثرش «خدمت بزرگی به عربی ترین زبانهای آریایی نموده است» (Ibid). این ایرانشناس بزرگ، که عضو هیئت مترجمین زبانهای شرقی وزارت امور خارجه فرانسه بود و بهنگام سفارت فرخ خان امین الدوله در پاریس (۱۸۵۷) مترجم وی نیز بود، همیشه در نامه هایش اسم خود را فقط «بیبرستین» می نوشت (سفرنامه فرخ خان امین الدوله، ص ۲۷، تصویر).

او نیز همانند هموطن خود، شودزکو، سالها در خدمت فرهنگ و ادب ایران بود و با ایرانیان مقیم پاریس محشور بود و همین روابط هم سرانجام منجر به همکاری او با یکی از ایرانیان جویای علم در پاریس می گردد، بطوری که ما حاصل آن همین فرهنگ مجاورات می شود. نام این دوست ایرانی کازیمیرسکی، که معلم زبان فرانسه تقی زاده هم بود و وی نیز قبل از تحقیقات مجتبی مینوی (نقد حال، ص ۵۰۷) او را مترجم زبردست «سرگذشت ژیل بلاس» می دانست، میرزا محمد دکتر یا دکتر محمدخان کرمانشاهی (بامداد، ج ۳، ص ۲۷۵) معروف به کفری بود که پس از بازگشت از فرانسه بمدد علی قلیخان مخبرالدوله به سمت نخستین رئیس بیمارستان دولتی ابن سینا در تهران منصوب شده بود. کفری خان پس از تحصیلات اولیه در کرمانشاه و سپس در دارالفنون، به تشویق پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، دکتر تولوزان (Tholozan)، در سال ۱۸۷۰ به پاریس می رود و بمدت ۹ سال در آنجا به تحصیلات پزشکی می پردازد.

دارمستتر، به نقل از مقدمه کازیمیرسکی، می‌گوید: «وی سال‌ها پیش با پزشکی ایرانی که در پاریس تحصیل کرده است، از ناکافی بودن منابعی که در اختیار ایرانی‌ها و فرانسوی‌ها برای مطالعه زبان یکدیگر است با هم به صحبت می‌نشینند. او بدوست ایرانی‌اش پیشنهاد می‌کند که گفتگوها و صحبت‌هایی را که با هم انجام می‌دهند به تدریج یادداشت بکنند و آنها هم بطور متناوب و تحت دیکته یکدیگر این مطالب را به فرانسه و به فارسی می‌نویسند. نخستین هسته فرهنگ محاورات بدینسان شکل آغازین بخود می‌گیرد و سپس در جریان گفتگوهایی که با سایر ایرانیان انجام می‌گیرد گسترش می‌یابد. محاورات بدینسان به اتمام می‌رسند و کازیمیرسکی در ابتدای آنها مختصری از دستور فارسی را که برای استفاده فرانسویان است و سپس واژه‌نامه‌ای کامل با بیش از بیست هزار واژه را، که برای نگارش آن به ایرانیان مقیم در آنجا متوسل شده بود منجمله به ژنرال کریم‌خان وابسته نظامی هیئت نمایندگی ایران در پاریس، قرار می‌دهد. ملاحظه می‌شود که در طول کارش کازیمیرسکی، علی‌رغم آشنایی طولانی و عمیق‌اش با زبان فارسی، همیشه به منبع زنده رجوع کرده است. علت اطمینان و تازگی اطلاعات متعددی که به دشواری در جای دیگری یافت می‌شود در همین است»

(Rev. Crit., 1885, t. 19, P. 261).

در واقع اصطلاحات، عبارات و حتی ضرب‌المثل‌هایی که جنبه عامیانه پیدا کرده بودند، توسط کفری‌خان در اختیار کازیمیرسکی قرار می‌گیرد و وی نیز آنها را به‌مراه معادل‌های آنها در زبان فرانسه با دقت و ظرافت ارائه می‌کند. این همکاری مشترک، که به ابتکار کازیمیرسکی انجام گرفت، یکی از بهترین نتایج را ببار می‌آورد، بطوری که اثر او بارها- و حتی در زمان ما- تجدید چاپ می‌شود. اما کفری‌خان، که از علم پزشکی خود مطالبی بحق گفته بود ولیکن ظاهراً مطلبی درباره همکاری‌اش با کازیمیرسکی عنوان نکرده بود، از ریاست بیمارستان معزول و در سال ۱۸۸۷ به تبریز، نزد حسنعلی خان امیرنظام گروسی، که در این وقت پیشکار آذربایجان بود،

می‌رود و همانطور هم که دیدیم به اهتمام این فرد علم دوست و حامی ادبا در سال ۱۸۹۰ «دبستان پارسی» به چاپ می‌رسد. از این که، در این مقطع، میرزا حبیب و آثارش موضوع صحبت‌های کفوری خان و امیر نظام بوده باشد دور از انتظار نخواهد بود.

پسر علیخان مخبرالدوله، مهدیقلی خان هدایت (مخبراسلطنه)، تحصیلات خود را در آلمان انجام داده و پس از بازگشت به کشور سمت‌های چندی را در تهران عهده‌دار گردیده بود، منجمله ریاست مدرسه پُر جبروت «علمیه» که در سال ۱۳۱۶ ق (۱۸۹۸ م) در ابتدای خیابان لاله‌زار تأسیس شده بود. هدایت، که فرد تیزهوشی بود، خیلی زود متوجه اهمیت مواد درسی می‌شود، بخصوص آموزش زبان و ادبیات فارسی که شدیداً هم مورد توجه او بود.

قبلاً ژول ریشار (*J. Richard*) (براون-تربیت، تاریخ مطبوعات، ج ۳، ص ۱۴۰)، معلم دارالفنون، کتابهای آموزشی چندی را در این زمینه تألیف کرده بود و میسیونرهای کاتولیک و پروتستان آثار چندی را نیز از خود برجای گذارده بودند. لکن کثرت مدارس در حوالی ۱۹۰۰ میلادی و پاسخ به نیاز دانش‌آموزان طالب علم آنها را مجبور کرده بود که از روی برنامه‌های درسی کشورهای مسلمان، بویژه دروسی که در بیروت به زبان فرانسه تدریس می‌شد، الگوبرداری شود (عبسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، ص ۳۵۹؛ محبوبی ارکانی، تاریخ مؤسسات، ج ۱، ص ۴۷۱). با در نظر گرفتن این جوانب و تهیه کتب درسی لازم بود که هدایت متوجه امر جالبی می‌شود که تاریخ تدوین دستور زبان فارسی را در عصر جدید در بر دارد. او می‌گوید، «نسخه‌ای از دستور سخن میرزا حبیب دستان بدستم آمد، دیدم در طرز دستورهای فرنگی بعضی از قواعد صرف آلمانی را با فارسی تطبیق خواسته است، تعجب کردم معلوم شد وارموندنامی آلمانی در اسلامبول نزد او تحصیل فارسی میکرده است و آن کتاب بدستور او تنظیم یافته، آلمانی آن را هم بدست آوردم، چهار چمن هم از نسخه‌های هندی داشتم و خود دستوری نوشته بودم، اهم مقدمات زبان مادری است که باید

خوب دانست و ابداً طرف توجه نیست» (مخبرالسلطنه، *خاطرات و خطرات*، ص ۱۱۰).

آشنایی هدایت به زبان آلمانی و حتی تدریس آن در دارالفنون و دستورهایی که در اروپا تدوین شده بود، بی تاثیر در کنجکاوی عمیق او نبود. میرزا حبیب در مقدمه دستور خود گفته بود که به هنگام تعلیم و تدریس زبان فارسی و عربی در استانبول، متوجه شده بود که «زبان فارسی را از عرفا و ادبای آن دیار طالب و راغب بسیار است، اما قواعد و دستوری درست در آموختن بآن در کار نیست» (یحیی آریان پور، ج ۱، ص ۴۰۰)، لکن ذکری از نام خاورشناس آلمانی آدولف وارموند (*A. Wahrmond*)، که سه سال بعد از او دستور «دستور زبان فارسی ۱۸۷۵» خود را به آلمانی تألیف کرده بود - دارمستتر هم آن را بخوبی می شناخت - بعمل نیاورده بود. وارموند، که عالم به صرف و نحو زبانهای شرقی بود، دستورهای عربی (۱۸۶۱) و ترکی (۱۸۶۹) هم تألیف کرده بود. اما همانطور که دیدیم، پلن، که به زبان ترکی مسلط بود، دستور میرزا حبیب را شبیه به دستور ترکی ردهاوس می دانست، لکن در اینجا هدایت، که مسلط به زبان آلمانی بود، تردیدی بخود راه نمی دهد که رابطه بین دستورهای میرزا حبیب و وارموند را تشخیص بدهد. بطور قطع این وارموند بود که محرک و مشوق میرزا حبیب در نوشتن دستور زبان فارسی گردیده بود و نه آرمینوس وامبری (*A. Vambéry*) (بامداد، ج ۱، ص ۳۱۴) که ورودش به استانبول و خروجش از آنجا و سپس مسافرتش به آسیای مرکزی، خیلی پیش از ورود میرزا حبیب به استانبول انجام گرفته بود.

بلی تا آنوقت اهمیت زبان مادری چندان مورد توجه نبود و کتابی هم مختص فراگیری دستور زبان فارسی وجود نداشت. هدایت ادامه داده و می گوید: «علمیه معلمین خوب داشت، ذکاءالملک، مؤدب الدوله، میرزا عبدالعظیم خان، شیخ حمزه، شمس العلمای گرکانی... عبدالعظیم خان را واداشتم دو رساله در صرف و نحو فارسی ترتیب داد و معمول شد» (*خاطرات و خطرات*، ص ۱۱۰ و ۱۱۱) بدینسان ما با نام میرزا عبدالعظیم قریب گرکانی آشنا می شویم که به هنگام ورودش به «مدرسه

علمیه» در سال ۱۳۱۷ ه‍.ق برای تدریس زبان فارسی، جوان ۲۱ ساله‌ایی بیش نبود. قریب با برنامه‌ای که از طرف هدایت برای تهیه متون مناسب برای تدریس زبان و ادبیات فارسی مقرر شده بود، ابتدا «قواعد فارسی» را در سه دوره لازم برای کلاس‌های آنوقت مدرسه و به سبک دستورهای تدوین شده به زبان‌های اروپایی تهیه کرد و سپس «دستور زبان فارسی» را در چهار جلد تألیف نمود (آرین پور، از نیما، ص ۱۵۵؛ دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۰۴۳). تقریباً همه تحصیل کرده‌های ایرانی نسل مشروطیت و سال‌های بعد از آن به فراگیری این دستور پرداخته‌اند، بطوری که بهار، که خود در این زمینه صاحب نظر بود، در سال ۱۳۱۷ ه‍.ش می‌گفت که اگر چه کتب چندی درباره دستور زبان فارسی نوشته شده است لکن «از همه بهتر کتب آقای قریب است.» عبدالله مستوفی هم، که نسبتی با قریب داشت، نکته جالب زیر را در باره او متذکر شده بود: «آقای عبدالعظیم قریب بدون هیچ تشویق خارجی بنوشتن کتابهای آموزشی مانند «دستور زبان فارسی» که تا آنوقت هیچ تدریس آن معمول نبود پرداختند» (شرح زندگانی من، ج ۲، ص ۱۷ و ۱۸).

نتیجه:

بدین گونه تقریباً یک قرن طول کشید تا دستور زبان فارسی، که اشکال مختلف تدوین و تکامل آن در اروپا توسط خاورشناسان و گاه‌گذاری نیز با همکاری ادبای ایران انجام یافته بود و حتی میرزا حبیب طرح جالبی را از آن ارائه نموده بود سرانجام در ایران توسط مرحوم قریب به کمال تدوین شد و بدرستی می‌توان گفت که او به تنهایی ایرانیان را به اهمیت تدریس زبان و ادبیات فارسی واقف نمود، بطوری که امروزه هم نام او با تاریخ دستور زبان فارسی عجین است. رنان می‌گفت که نخستین دستورهای زبان فرانسه را انگلیسی‌هایی که به فرانسه تکلم می‌کردند تدوین کرده بودند. لکن نکته جالب در این است که انگلیسی‌ها، که خود در دستورنویسی، ادبیات‌نویسی و تاریخ و جغرافیای نویسی بسیاری از

کشورهای شرقی پیشگام بوده‌اند و نخستین دستورهای فرانسه و فارسی را نیز تدوین نموده‌اند، تدریس ادبیات انگلیسی را در قرن نوزدهم، در انگلستان، پس از ایرلند و ایالات متحده آغاز کردند و برای مطالعات انگلیسی، پس از این که «آلمان‌شناسی» در آلمان نتایج درخشانی پدید آورد و دانمارک را نیز بسوی تحقیقات فقه اللغة ژرمنی سوق داد، آنها هم به پژوهش و چاپ متون ادبیات کهن انگلستان پرداختند (ولک، تاریخ نقد جدید، ج ۳، ص ۱۳۱). شناخت دانش خودی، وقتی طرف توجه دیگران قرار می‌گیرد، با غنای بیشتر و با عزت زیاد بازگشتی شکوهمندانه را در پیش می‌گیرد و آن وقت است که از عنایتی خاص برخوردار می‌گردد.

منابع:

- ۱- یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، چ ۳، تهران، جیبی، ۱۳۵۳، ج ۱.
- ۲- یحیی آرین پور، از نیما تا روزگار ما، تهران، زوار، ۱۳۴۷.
- ۳- دایرةالمعارف فارسی، تهران، جیبی-فرانکلین، ۱۳۵۶، ج ۲.
- ۴- ادوارد براون، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، چ ۲، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۹.
- ۵- ادوارد براون-محمدعلی تربیت، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه رضا صالح‌زاده، تهران، معرفت، ۱۳۴۱، ج ۱.
- ۶- آلن ژنه لوساژ، سرگذشت ژیل بلاس، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، بکوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار-معین، ۱۳۷۷.
- ۷- سفرنامه فرخ خان امین‌الدوله «مخزن‌الوقایع»، بکوشش ک. اصفهانیان - ق. روشنی، چ ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۸- مجتبی مینوی، نقد حال، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
- ۹- عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، چ ۷، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۰- حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج ۱.
- ۱۱- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، چ ۴، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
- ۱۲- مهدیقلی خان مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، چ ۲، تهران، زوار، ۱۳۴۴.

- ۱۳- بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، تهران، جیبی، ۱۳۵۴، ج ۲.
- ۱۴- بهار، سبک‌شناسی، چ ۳، تهران، جیبی، ۱۳۴۹، ج ۱.
- ۱۵- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چ ۴، تهران، زوار، ۱۳۷۷، ج ۲.
- ۱۶- زنه و لیک، تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷، ج ۲.

17- Alexandre Chodzko, *Grammaire persane, ou Principes de l'iranien moderne*. Paris, 1852, P.193, note 2.

18- *Id.*, *Grammaire de la langue persane*, 2^e éd., Paris, 1883, P.VII.

19- «*Destouri-Soukhan*» *la règle du langage*» ou mieux connaître arabo-persan, par Mirza Habib d'Isfahan, Professeur des langues arabe et persane au Lycée impérial ottoman de Galata-Sérai. Constantinople, 1289=1872, 178 pages, in - 8⁰, art. d'Alphonse Belin, in *Jour. Asiat.*, 1873, t.1, P. 310-11.

20- Art. sur le «*Manuel de la langue persane vulgaire, etc.*», par S.Guyard. Paris, 1880», in *Rev. Crit.*, 1880, t.9, P.345-46.

21- «*La Miniature persane, etc.*», par Sakisian», art. d'Edgar Blochet, in *Rev. Crit.*, 1930, t.97, P.17.